



سناریو عاصورا (۲)

◆ حجت الاسلام و المسلمین علی رهبر

◀ پیوند:

میان حرکت کربلانیان به محوریت حضرت حسین بن علی (ع) و قرآن کریم، ارتباطی به ژرفای تجلی محسوس، حاکم است و نیز پایان کار ناریان؛ به شکل‌های رنگارنگ در این جاودانه کتاب، نقاشی شده است. سال عزت و افتخار حسینی بستر زینده این پژوهش قرآنی است. در بخش پیشین «هفت آیت» تمین بخش نوشتار راقم بود و اینک ادامه آن مقال:

۸- صبر و صلاه استمرار بخش میات معنوی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر و نماز کمک بجوید»^(۱)

انسان را محدودیت‌های گوناگون احاطه کرده و خداوند تنها نا محدود در همه جهات است. حجت‌های

باید

معصوم خداوند، بزرگترین

فخرشان، «بندگی» حضرت حق

است و ما، در تشهد نماز، در آغاز به عبد بودن نبی خاتم (ص) و آنگاه به رسول بودن او گواهی می‌دهیم. حجت خدا، بیشتر از همه خلائق مستغرق در حق (جل جلاله) است و به نامحذوفه متصل می‌شود.

در قرآن کریم، هفتاد بار، مقوله صبر مطرح شده که ده مورد آن مرتبط با حضرت محمد(ص) است. خداوند، به ایمان‌داران فرمان داده است تا کاستی روحیه و انرژی و لوازم حیات (مادی و معنوی) را از راه دو عامل امدادگر «صبر» و «نماز»، جبران کنند.

بسیار لطیف است که قرآن می‌فرماید: از صبر کمک بگیرید. چرا نمی‌گویید: صبر کنید؟ اینگونه برداشت کردم که برای تقویت طاقت و جبران کاستی‌ها، راهی جز «صبر» نیست. از خود صبر باید کمک گرفت. نگویید که برای صبور بودن از چه چیز کمک بگیریم؟ از خود صبر کمک بگیرید. از پله‌های نخست صبر، گام به گام بالا بروید تا به بام مقصود (جبران کاستی‌ها) دست بیابید.

امام علی(ع) در سخنان حکمت نهج البلاغه فرموده‌اند: اگر حلیم نیستی، خود را به حلیمان شبیه کن (شاید اکتفا به توان خویشتن مقصود باشد + تلقین). این جمله می‌رساند که برای حلیم شدن باید حلیم بودن را مزمره کرد.

دومین عامل امدادگر، «نماز» است. هنوز نفهمیده‌ام که در این حرکت‌ها و ذکرها و حالت حضور قلب چه می‌گذرد که اینهمه، اعجاز می‌کند! در این «کارخانه معنوی» چه روی می‌دهد که محراب به فریاد می‌آید. چه اتفاقاتی می‌افتد که عارفان نامور زنده، تاءکید دارند که «تا نماز اصلاح نشود، امور دیگر اصلاح نمی‌شود». خود سازی بدون حضور قلب در نماز به جایی نمی‌رسد. تمام کاستی‌های انسان محدود در این ارتباط خاص عابدانه، زمینه رفشان را فراهم می‌شود. و موضوع بهره‌مندی از نماز تا حد فراوانی وابسته به آمادگی‌ها، برداشت‌ها و حضور قلب نمازگزار است.

و اما چگونه در کربلا از این دو عامل امدادگر بهره بردند؟ بسیار خوانده‌اید و شنیده‌اید، اما شمه‌ای از آنچه خوانده‌ایم را و می‌گوییم:

الف- امام شهیدان فرموده‌اند: «ای مردمان! هر کس را توان تحمل لبه تیز تیغ‌ها و ضربه‌نیزه‌ها است، با ما بایستد و مقاومت کند و الا برگردد»^(۳)

ب- صبحگاه عاشورا با یاران خود چنین فرمود: ای کریم زادگان! صبوری کنید! زیرا مرگ چونان یک پلی است که شما را از سختی‌ها و آسیب‌ها عبور داده و به بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاودانه، می‌رساند...^(۴)

پ- در قتلگاه و عروجگاه عصر عاشورا در نیایشی عاشقانه با تن و روی زخم‌دار چنین عرضه می‌دارد:
« صبرا علی قضائک یا ربّ لا اله سواک یا غیاث المستثین مالی ربّ سواک و لا معبود غیرک. صبرا یا غیاث من لا غیاث له... »^(۵)

« بر قضای تو صبوری می‌کنم، ای خدای من! جز تو خدایی نیست؟ ای فریاد رس فریاد گران و کمک جویان! صاحبی جز تو ندارم؛ معبودی غیر تو نیست!

بر حکم و فرمان تو، بردبارم ای فریاد رس آنان که فریاد رس ندارند... »

امام حسین (ع) هنگام حمله دشمن در عصر عاشورا، به برادرشان عباس (ع) فرمودند: جانم فدای تو ای برادر! به طرف آنان برو و اگر توانستی جنگ را به فردا بینداز و امشب را از ما دورشان کن؛ شاید در این شب برای خدایمان نماز بخوانیم، دعا کنیم و بخشش بخواهیم. و خدا می‌داند که من نماز برای او را دوست دارم و نیز تلاوت کتاب او و، دعای فراوان و استغفار را^(۵).

و نماز پرشکوه ظهر عاشورای امام، از عاشقانه‌ترین نمازها است و شهرت فراوان دارد.

۹- قلب‌های از قابلیت افتاده دشمن

« ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة... »^(۶)

« خداوند بر قلبه‌ایشان و بر گوششان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای است... »

برخی از کافران به دلیل دیدن حقیقت و پوشانیدن آن (معنای «کفر» پوشانیدن چیزی است) و به دلیل از دست دادن قابلیت پذیرش حقیقت (سواء علیهم اءانذرتهم ام لم تنذرتهم لا یؤمنون) مشمول حکم « ختم الله » می‌شوند: خداوند در پای طومار قلب پر از سیاهی و تباهی آنها، « مَهر عدم تصرف » می‌زند.

در سوره مبارکه جاثیه (آیه ۲۳) سر و حکمت این مَهر نهادن، بیشتر باز و تبیین شده است:

« افراعت من اتخذ الیه هواً و أضلّه الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن

یهدیه من بعد الله افلا تذکرون »^(۷)

« آیا دیدی آن کسی را که خدایش را هوایش قرار داده؟ (به جای خدا، هوی را حاکم بر خود کرده است) و خداوند او را در عین آگاهی؛ گمراه کرد (نور هدایت را از او گرفته است) و بر گوش و قلب او، مَهر زده و بر چشم او پرده افکنده! چه کسی بعد از خدا هدایتش می‌کند؟ آیا توجه و تَنَبُّه پیدا نمی‌کنید؟ »

تعبیر « علی علم » دو احتمال دارد: الف- خداوند با آگاهی خود او را گمراه کرده ب- خداوند؛ فرد از قابلیت افتاده را با آنکه علم دارد (علم حجابی نه علم نوری) در گمراهی رها کرده است. نگارنده احتمال دوم را بسیار قوی می‌داند. زیرا اگر قید « علی علم » ویژه خداوند باشد، نکته جدیدی نخواهد بود؛ چون همه کارهای خدا؛ بدون استثناء - بر پایه علم است؛ ذکر این قید برای خدا در این مسأله خاص چه ویژگی‌ای دارد؟

اما اگر قید را برای فرد گمراه شده فرض کنیم، نکته بسیار لطیفی از آیه برداشت می‌شود و آن اینکه افرادی که قابلیت هدایت را از دست می‌دهند بدست می‌آید که لزوماً از جاهلان نیستند، بلکه گاهی از دانایانی هستند که علم برای آنها، حجاب شده است. این تعبیر مانند این است که بگوییم، فلان فرد را در حالی که مسلح بود، خلع سلاح کردم و .

انسانی که در گیر و دار درگیری عقل و هوی، جانب هوی را ننگه دارد، لشکریان جهل از درون و بیرون به امداد هوای او می‌آیند و فرودگاه عقل را بر وحی و وحی آوران و وحی گیران؛ می‌بندند. کار به آنجا می‌رسد که به جای حکومت الله، هوا بر او حاکم می‌شود و انسان بی تفاوت در برابر حق می‌شود که انذارش بدهند یا ندهند به حال او سودی نمی‌بخشد (به نص آیه ۷ سوره بقره که «ختم الله» را در حق کافران بی تفاوت در برابر حقیقت مطرح کرده است)

این فرد، مجاری ادراک و کانون ادراکش، مَهر می‌خورد (گوش + قلب) و بر چشمانش پرده‌ای می‌افتد که آنچه را باید ببیند و بشناسد و ادراک کند، می‌بیند ولی نمی‌شناسد و درک نمی‌کند و هدایت او به صفر می‌رسد.

و اما در سپاه یزید چه می گذشت؟
 خطبه حماسی و مهربانانه امام دعوت شده و میهمان خواننده کوفیان؛ با آن همه خلوص، در اوج غربت با
 دلائل آشکار چه تأثیری در آن سپاه نهاد؟ به جز خُر و چند نفر همراه او، تکانی به آن مردم نداد و بجا است
 که خطاب به امام حسین (ع) گفته شود:

«سواء علیهم انذرتهم ام تنذرهم لا یؤمنون . ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم
 غشاوه...»

مردمی که امام را یا متن های ادبی دعوت کرده بودند، قلمها را گذاشتند و نیزه ها را برداشتند!
 یکی فریاد می زد: ای حسین! صحبت را کوتاه کن؛ هوا گرم است!
 همه هم سر می دادند و امام فریاد می زد: « آیا سخنم را گوش نمی دهید؟!
 می دانم در شکم هاتان ، حرام راه یافته و ضمیر شما را مسخ کرده است.
 قوم کفروا بعد ایمانهم! مردمی که بعد از ایمان آوردن به کفر بازگشتند
 «استحوذ علیکم الشیطان!» شیطان بر شما استیلا یافته است.
 زیرا هوا را به جای خدا بر کشور جان خویش حاکم کردند و شیطان هم با هواها سختیت و مجانست و
 مؤانست دارد)

ای یزید بن حارث! شماها نبودید که در نامه هایتان نوشته بودید که میوه هایمان رسیده و درختانمان خرم و
 سرسبز شده و در انتظار تو دقیقه شماری می کنیم؟! ای شبت بن ربیع! ای حجار بن ابجر! ای قیس بن
 اشعث

به خدا سوگند که دست دلت در دست حاکماتان نخواهم داد و چونان بردگان فرار نخواهم کرد.
 دیدیم که نابکاران مدعی ایمان با حجت خدا و خاندان او چه کردند که بیگانگان از اسلام با شگفتی ، تاریخ
 آن را می نویسند!

مهمترین عبرت عاشورا همین است که در آغاز هوای نفس حاکمیت خود را بر کشور تن و جان تثبیت می کند
 ، به تدریج رونق نور هدایت زائل شده و راهی برای نفوذ شیاطین هموار می شود. عشق به دنیای زوال پذیر،
 شدت می گیرد تا آنجا که شیر خوار کشته می شود و
 آتش بر خیمه های میهمان دعوت شده می زنند کوفیان؛
 مهر بر قلب زده می شوند و کارایی ایده مال چشم و گوش
 و قلب آنها؛ رو به فنا می رود و آن گمراهی ای حاکم
 می شود که راهی برای بازگشت نمی گذارد.

✓ پس؛ هوای برتری جویی و تفوق؛

✓ هوای رفاه طلبی؛

✓ هوای جنسی؛

✓ هوای مالکیت سیم و زر؛ به تدریج تا



با سید احمد

جغرافیای کافری، انسان را به پیش می برد.
 برای همین جهت خداوند در قرآن کریم فرموده است:
 «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْمُورَىٰ»^(۸)
 هر کس (الف) از مقام خدایش، بهراسد و (ب:) نفس، را از هوا نهد، کند، بهشت جایگاه او است.
 «ادامه دارد»

پی نوشتها:

- ۱.سوره بقره / ۱۵۳ (در آخر مقاله آورده شده)
- ۲.ینابیع الموده / ۴۰۶
- ۳.معانی الاخبار / ۲۸۸
- ۴.مقتل مرقم ص ۳۴۴ و ۳۴۵ به نقل از مصباح المتعجد و اقبال
- ۵.تاریخ طبری ج ۳، ص ۳۱۴ و ج ۷، ص ۳۱۹
- ۶.بقره / ۷
- ۷.سوره مبارکه جاثیه آیه ۲۳
- ۸.نازعات / ۴۰

